

جفت، واحد تولید سنتی کشاورزی در ایران

هوشنگ پور کریم

«... موبد موبدان و وزیران [به‌لقب] گفتند: این را تدبیر آنست که زمینهای همه مملکت و رزها مساحت‌گنی تا هر چند جفت بود، و درختان بارآور بشمری تا چند بود، پس هر جفتی زمین، و هر جفتی رز و بر هر درختی بارآور، خراجی معین کنی، بر هر جفتی زمین یکدرم یا دو درم، و هر گه که خواهد بستانند، قباد گفت: چنین کنید، بخانه رفت و مساحت را گرد کرد تا همه مملکت را مساحت‌گنند. و این بآخر عمر قباد بود و او را مرسی فرا آمد و هنوز مساحت تمام نکرده بود، پس چون دانست که خواهد مردن، نوشیروان را بگفت که این مساحت را تمام کن و این وظیفه خراج بنه، نوشیروان آن مساحت تمام کرد و خراج معین کرد...»

ترجمه تاریخ عبری

تولید کشاورزی، ۲- نیروی کار انسانی، ابداع واحد تولید کشاورزی با چگونگی روند تولید، یعنی با بکار افتادن نیروی کار انسانی بر وسائل تولید کشاورزی تعیناتی دارد و مستقیماً تابع تغییرات آن است. اما، خانوار و ده، که کارکردهای پیچیده‌تری دارند، با وجود تغییر در روند تولید کشاورزی به حیات خود، البته با کیفیت تازه، ادامه می‌دهند و کارکردهای خود را که مستقل از واحد تولید ولی در ارتباط با آن است به عهده‌دارند. خانوار روستائی و ده ایرانی را واحد تولید کشاورزی تلقی کردن همان قدر اشتباه است که مثلاً خانوار شهری و شهر، به‌ازاء کارخانه، واحد تولید صنعتی تلقی شود. بعلاوه، مفهوم واحد تولید با مفهوم واحد اندازه‌گیری نباید مخلوط شود. البته، وجهی است که واحد تولید ضمناً واحدی برای اندازه‌گیری نوز هست. واحدهای اندازه‌گیری کشاورزی

ما از اصطلاح «جفت - *zof*» با استنباط «واحد تولید سنتی کشاورزی در ایران» این مقاله را آغاز کرده‌ایم و در تأیید همین استنباط، چند جمله از یک کتاب تاریخی بسیار مهم قدیمی ایران^۱ را گواه آورده‌ایم تا اهمیت این اصطلاح و این استنباط را نشان داده باشیم. به عقیده ما توضیح «جفت» می‌تواند به رفع بعضی ابهامات که در مورد تولید سنتی کشاورزی در ایران وجود دارد کمک کند. زیرا در نتایج تحقیقاتی که تا کنون راجع به مسائل جامعه روستائی ایران منتشر شده، و اهد تولید سنتی کشاورزی در ایران چنانکه باید مورد امعان نظر قرار نگرفته و یا به سکوت برگزاشده است. حتی در بعضی از این تحقیقات، چه تلویحاً و چه صریحاً، خانوار روستائی ایرانی و یا ده ایرانی، به خطا، واحد تولید سنتی کشاورزی در ایران تشخیص داده شده است. در بعضی نیز مفهوم «واحد تولید» با مفهوم واحدهای اندازه‌گیری سطح مخلوط شده است.

تعریف واحد تولید کشاورزی

واحد تولید کشاورزی ترکیب همبسته‌ئی است از عوامل ضروری و کافی برای تولید و مشتمل بر دو بخش: ۱- وسائل

۱- «امام محمد جریطبری» (وفات ۳۲۱ هجری) تاریخ ایران پیش از اسلام را با استفاده از يك «خوادای نامک» به عربی نوشت. چندی بعد، در سال ۲۵۲ هجری، «محمد بلعمی» (وفات ۴۶۳ هجری)، وزیر دولت سامانی، تاریخ طبری را با ملحقاتی به فارسی ترجمه و منقح کرد که نسخه‌های خطی متعددی از آن موجود است. نسخه مورد مراجعه این مقاله، يك نسخه چاپی است که بر اساس نسخه‌های خطی با اهتمام «دکتر محمد جمواد مشکور» در سال ۱۳۳۷ شمسی در تهران انتشار یافت و متن فوق از صفحات ۱۴۲ و ۱۴۸ آن نقل شد.

درايران معمولاً فقط برای اندازه گیری یکی از عوامل وسائل تولید کشاورزی، نظیر زمین و بذر، ابداع شده اند و بکار آمده اند و بهمین جهت متنوع اند. در حالیکه، واحد تولید کشاورزی از هر یک از عوامل وسائل تولید و از نیروی کار انسانی به مقادیری ضرور و کافی برخوردار است و بصورت هسته‌ئی که از نظر فنی قابل تفکیک نیست تولید کشاورزی را ممکن می سازد. با ترکیب مشروط و بر شماره یا کم شماره این هسته‌هاست که اجتماعات روستائی، اعم از بزرگ یا کوچک، بوجود می آیند. بنا بر این، جای تعجب نیست که «موید مسویدان» و «وزیران» به «قباد» توصیه می کنند که خراج مملکت بر اساس مقدار «جنت» معین شود. البته بازدهی تولید يك «جنت» از جایی تا جایی دیگر و از سالی تا سال دیگر، بنا به شرایط طبیعی و اجتماعی، متفاوت است؛ و این همان نکته‌ئی است که در روایت «ترجمه تاریخ طبری» یکی از دبیران به «نوشیروان» خاطر نشان ساخت.

قاعده ابداع و تغییرات واحد تولید کشاورزی

همانطور که اشاره شد، ابداع واحد تولید کشاورزی با چگونگی روند تولید، یعنی با چگونگی بکار افتادن نیروی کار انسان و وسائل تولید کشاورزی مربوط است و از تغییرات آن تابعیت می کند. بهمین سبب است که واحد «جنت» را چه در دوره تاریخی قبل از شیوع اسلام در ایران و چه در دوره بعد از آن می یابیم. فقط طی سالهای اخیر، در شرایطی که تولید سنتی کشاورزی رفته رفته از میان می رود و تولید ماشینی اشاعه می یابد، این واحد تولید سنتی نیز در حال منسوخ شدن است. توضیح چگونگی منسوخ شدن این واحد و ابداع واحد جدید محتاج بررسی‌هایی است که هنوز برای نویسنده این مقاله به حد کافی ممکن نشده است. ولی برای طرح عقیده خود به شاهد مثالی اکتفا می ورزیم:

در شهرستان‌های «گرگان» و «گنبد کاووس» دهکده‌هایی در کوهستانهای البرز قرار دارند که تولید ماشینی کشاورزی به دلایلی چند و از جمله به دلیل موقعیت کوهستانی نتوانسته است در آنجا اشاعه پیدا کند. به این لحاظ، روند تولید در این دهکده‌ها سنتی است و واحدهای تولید سنتی کشاورزی هنوز وجود دارند. هر واحد تولید در این دهکده‌ها شامل هسته کوچکی است مرکب از دو بخش:

بخش اول، وسائل تولید که شامل این عوامل است:

- ۱- یکی دو قطعه زمین کوچک، ۲- آب از چشمه و یا نهری که از رودخانه منشعب می شود و در کشت دیمی از برف و باران،
- ۳- بذر، ۴- ابزارهای سنتی زراعی که مهمتر از همه آنها خیش است که با دو گاو تر اخته شده کشیده می شود.

بخش دوم، نیروی کار انسانی که مرکب است از نیروی کار یک مرد کشاورز و یک کمک. این کمک می تواند پسر یا برادر و یا مرد کشاورز دیگری باشد و نیز نیروی کار يك یا چند زن و دختر که در بخشی از فعالیت‌های کشاورزی و از جمله در درو و پنبه چینی بکار می افتد.

در اینجا، واحد تولید سنتی، در خورد روند تولید سنتی و مغایر با واحد تولید در بخش دیگری از همان شهرستان‌هاست که شیوه تولید ماشینی در آن رایج شده است. در این بخش از این دو شهرستان که در «دشت گرگان» قرار گرفته است، واحدهای بزرگ تولیدی بصورت «مزرعه» های نوظهوری ابداع شده اند. هر «مزرعه»، بدون احتیاج به واحدهای کوچک تولید سنتی کشاورزی، مرکب است از دو بخش:

بخش اول، وسائل تولید که شامل این عوامل است:

- ۱- زمین وسیع زراعی که با تراکتور شخم می شود، ۲- آب که عموماً با همپ‌های موتوری از رودخانه و یا از چاه تأمین می شود، ۳- بذر، ۴- ابزارهای کشاورزی که غالباً موتوری است.

بخش دوم، نیروی کار انسانی؛ مرکب از نیروی کار گروهی زن و مرد کارگر زراعی، اعم از کارگران ماهر برای وسائل موتوری و یا کارگران ساده آبیاری، و چین گر، پنبه چین...

تفاوت دو نوع واحد تولیدی که در بالا توصیف شده است، فقط می تواند با تحلیل روابط علی موجود بین واحد تولید و روند تولید توجیه شود. در هر دو مورد فوق، واحد تولید چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی با روند تولید تعانس فنی داشته و از تغییرات آن تابعیت کرده است.

توضیح «جنت»

شاید اصطلاح «جنت» از نام خیش، مهمترین ابزار سنتی کشاورزی در ایران اخذ شده باشد که چون عموماً بوسیله يك جنت گاو تر کشیده می شد «جنت گاو» نامیده شده است. البته خیش را ندرتاً به يك جنت قاطر، الاغ، یا به يك شتر و يك اسب واضطراراً حتی به انسان نیز می بستند. شیوه شخم کردن زمین با دو گاو بسیار قدیمی است. در بین اشیائی که با قدمت چهار هزار ساله در حفاری تپه «مارلیک» (چراغعلی تپه) واقع در گیلان بدست آمده است، مجسمه مفرغی يك خیش با دو گاو تر به طول ۲۵ سانتیمتر وجود دارد. در يك مهر دوره هخامنشی نیز نقش این شیوه شخم کردن زمین حکاکی شده است. بی شک،

۲- مراجعه شود به صفحه ۱۲۱ همان کتاب.

نمونه سفیری گاو آهن. کلب این نمونه گاو آهن از معرغ ساخته شده است. در این نمونه گاو آهن، یوغ، محوره، خنجر و تینه آن نخورده ساخته و سایش داده شده است. این نمونه طرز کشاورزی آن دوران را واضح می نماید.

وزن ۳۶۸ گرم

طول سفیری ۲۵ سانتیمتر

شماره مخازن ۵۹
شماره موزه ۸۰۷۱
محل پیدا شدن XVII D

Bronze model of plow with yoke and oxen. The oxen, yoke, and plow are all separately made and fitted together. This is valuable as an example of the plows of that day.

Excavation no. 59 M
Museum no. 25071/8071
Place of discovery XVII D

Weight 368 gm

Approximate length 25 cm.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
موزه ملی ایران
موزه باستانشناسی



مجسمه سفیری گاو آهن از معرغهای دمار لیک، قلم از دکتر عزت الله نکهبان

Specimen en bronze d'un araire provenant des fouilles de Marlik. D'après une description faite dans le "Rapport préliminaire sur les fouilles de Marlik" (Čerák 'Ali Tape), par Dr Ezzatollah Negahbân.



دس حسن برمهیر از دوره هخامنشی به ابعاد ۶×۴ سانتیمتر نقل از کفایت آرتور پوپ
 Scène de labour au temps des Achéménides. ARTHUR UPHAM POPE, volume IV
 Edition de l'Université d'Oxford, 1938.

حکاکی این نقش بر مهر، نشانه اهمیت ابداع این شیوه شخم است که باید با ارتقاء فنی کار کشاورزی در مجموع خود همراه بوده و به بالا رفتن سطح تولید و به رشد نیروهای تولیدی کمک کرده و به اشکال تازه‌ئی در سازمان کار منتهی شده باشد. «فردوسی» ابداع بکار بردن حیوانات را در کشاورزی، نظیر کشف آتش، آهنگری، ابداع کشاورزی و آبیاری به «هوشنگ»، پادشاه اساطیری ایران، نسبت می‌دهد و این خود نشانه اهمیت است که در آن موقع برای بکار گرفتن حیوانات در کارهای زراعی قائل بوده‌اند:

«بد آن ایزدی فرو جاہ کیان
 ز نخجیر گور و گوزن زبان
 جدا کرد گاو و خر و گوسپند
 بورز آورد آنچه بد سودمند
 جهاندار هوشنگ با هوش گفت
 بدارید شائرا جدا جفت جفت

بدیشان بورزید و زیشان خرید
 همی تاج را خوبشتن پرورید»^۳
 برای ما از واژه «ورز» (به فتح واو و سکون را) در مصراع دوم از بیت دوم منظور «کار» به معنی عام و از همان واژه در مصراع اول از بیت چهارم «کار» به معنی خاص «کشت و زرع» مفهوم شده است. چنانکه چند بیت جلوتر و در وصف ابداع کشاورزی می‌خوانیم:

«چو آگاه مردم برو بر لزود
 پراکنده تخم و کشت و درود
 بسی چید پس هر کسی نان خویش
 بورزید و بشناخت سامان خویش»^۴
 از واژه «ورز» به معنی کشاورزی، ترکیب «ورزکار»

۳- شاهنامه فردوسی، چاپ «سازمان کتابهای جیبی» از روی چاپ «دول مول»، جلد اول، صفحه ۲۰.
 ۴- شاهنامه فردوسی، همان چاپ جلد، صفحه ۱۹.

(بزرگر) و «ورز گاو» (گاو راخته شده‌ئی که برای شخم زدن بکار می‌آید) را نیز داریم. همچنین در بعضی گویش‌های ایرانی گاوی را که به خیش می‌بندند «ورز» و «ورزا» و «verza» می‌نامند. در «قابوس‌نامه» نیز اشاره صریحی به «جفت گاو» داریم؛ در فصلی با عنوان «در آیین دهقانی و هرپیشه‌ای که دانی»:

«و اگر دهقان باشی وقت کار دهقانی فنانده باشی هر چیزی که بکاری مگذار که از وقت خویش بگذرد که اگر ده روز پیش از وقت بکاری به که ده روز پس و آلت کار و جفت^۵ ساخته و بسپرده داری گاو آن یک خر و بملف بیکودار چنان کن که همیشه جفتی با تاهی گاو نهادنی داری در مه تا اگر گاوی را ازان کار هفتی اولت اندر وقت از کارها باز نمایی وقت کشت از تو در نگردد. و چون وقت کشت و درودن نباشد پیوسته از شکافتن زمین خلال میاش و تدبیر کشت سال دیگر امسال هم کن...»^۶

«نظامی» اصطلاح «جفت» را در بیت زیر به معنی «خیش»

گنجانده است. ولی با این تمهید که «جفت» را فقط بخشی از خیش می‌شناسد که برگردن گاو قرار می‌گیرد:

«چو برگردن نباشد گاو را جفت

به گاو آهن که داند خاک را سفت»^۷

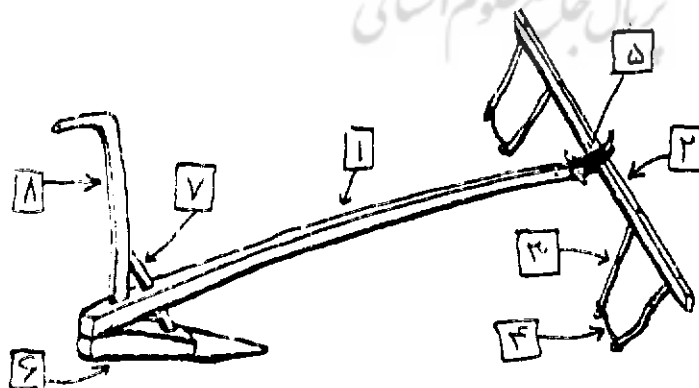
ما نیز این اصطلاح را در بعضی روستاها عیناً با همین تعبیر «نظامی» یافته‌ایم و از جمله در دهکده «سیامرگو» - *siyamargu* واقع در شهرستان «گرگان»:

«وسیله شمعنان گاو آهن است که آنرا «ازال جفت» *ezâl joft* می‌نامند. «ازال جفت» غیر از یک جفت «ورزا» که باید آنرا بکشند شامل یک تیر چوبی

۵- درسخه‌ئی: «آلت و گاو و جفت» و درسخه‌ئی دیگر: «آلت و جفت گاو».

۶- «قابوس نامه» تألیف «عنصر المغانی» نیمه قرن پنجم هجری، به اهتمام و تصحیح «دکتر غلامحسین یوسفی». بنگاه رجعه و نشر کتاب - تهران ۱۳۴۵ شمسی.

۷- این بیت «نظامی» عیناً از «لغت نامه دهخدا» تحت واژه «جفت» اخذ شده است.



ezâl	۱ - ازال
joft	۲ - جفت
sembe cu	۳ - سبه چو
sembe band	۴ - سبه بند
halaçt	۵ - هلشت
kune	۶ - کونه
kamâne	۷ - کمانه
daste	۸ - دسته

طرح از وسیله شخم در «سیامرگو» که «ازال جفت» *ezâl joft* نامیده می‌شود، با ضبط اسامی محلی اجزاء آن
 Dessin de l'araire utilisé à Siâ Margu, nommé «ezâl joft», avec les termes locaux servant à désigner ses différentes parties.

است به هم «ازال» و نقش به کنده‌ای بند است که سپامرگونی‌ها آنرا «کوله - kune» می‌نامند. به فوك «کوله» تیغه آهنین را کار می‌گذارند که باید به خاک بنشیند و فشارش کند. يك سر دیگر «ازال» را وقتی که بخواهند شخم را شروع کنند به وسط تیر دیگری بند می‌کنند که آن را «جفت» می‌نامند و این همان تیری است که باید از دو طرف به روی گردن يك جفت گاو را قرار بگیرد. هر طرف این تیر، يك جفت جوب بیم منبری کار گذاشته‌اند که خودشان آنها را «سب جو نج sembe» می‌نامند. هر جفت «سب جو» گردن یکی از آن دو گاو برآ می‌کند که باید با های رهای زارع سپامرگونی برآ بپنشنند و زمینش را شخم کنند. زارع پارسمانی که دو سر آن را به سرشاخ گاوها و وسطش را به دسته جویی «ازال جفت» پیچانده است، گاوها را در رفتن هدایت می‌کند. دلیز یا تیرک‌های که به دست دیگر می‌گیرد، هر دم ضرب شستی به گاوها نشان می‌دهد. و اینجوری است که زمین شخم می‌شود. به هر صورت، این روزها که گاوهای تراخته شده ای هستند فقط به کار شخم می‌آیند، لازم‌ترین وسیله کار زارعی است که در چنان کوهستانی کشت و ورز می‌کند.

سپامرگونی‌ها، معمولاً، هر دو نفر به کمک هم زمین را کشت می‌کنند، یکی گاو آهن را همراه می‌آورد و یکی دیگر با تیغه یا کلنگه کوله سنگه. هائی را که در سر راه گاو آهن است از جا می‌کند و به کنار می‌کشد و یا کلوخهای شخم را خرد می‌کند. در هر قطعه زمین، ابتدا، تکه‌ای را در يك وهله بند می‌باشند و شخم می‌زنند و بعد به تکه‌ای دیگر می‌پردازند...»

اینک مسئله مورد بررسی این مقاله را مطرح می‌کنیم: بنا به عقایدی که مورد تردید ماست، منشاء ابداع «جفت» از يك زوج گاو تشخیص داده می‌شود که از مهمترین وسائل تولید سنتی کشاورزی در ایران است. ولی به عقیده ما، منشاء «جفت» را باید با همان تعبیر «زوج» (در مقابل فرد) به تناسب وجود حد اقل دو زارع در این واحد تولیدی دانست که به اقتضای فنون کشت و ورز سنتی به یاری هم در تولید کشاورزی مشارکت داشته‌اند. اقتضای فنی یاری و مشارکت حد اقل دو کشاورز، در مواردی با اقتضای محض اقتصادی تقویت می‌شود. از جمله اینکه هر يك از دو زارع فقط می‌توانستند يك گاو کاری از دو گاو را تسامین کنند. این نظر وقتی تقویت می‌شود که اصطلاح «پا» را، با تعبیر يك جانب از دو جانب يك مشارکت و معادل نصف «جنت» باز می‌یابیم. چنانکه در بعضی مناطقی و از جمله در «تفیش» هر «پا» از دو طرف این مشارکت در تولید زراعی را که يك «لنگه» گاو کاری دارد «هم بند» می‌نامند. «پا» در مناطقی دیگر و از جمله در روستاهای «فارس» به قبای اصطلاح «فرد» و «گاو» بکار برده می‌شود.

اینکه بحث از نظر لغت شناسی در مورد «جفت» به چه سرانجامی می‌تواند برسد، البته در خورد توجه است. ولی ما

در این مقاله به توضیح قاعده ابداع «جفت» و به چگونگی این واحد تولید سنتی کشاورزی می‌پردازیم. سرانجام این موضوع نیز روشن می‌شود که آیا واحد «جفت» بر اساس وجود يك زوج گاو کاری، یعنی نیروی کشتش مهمترین ابزار در تولید سنتی کشاورزی ایران ابداع شده است؟ یا منشاء این ابداع به تناسب وجود دو زارع است که به اقتضای فنون کشت و ورز سنتی نیروی کار خود را ضرورتاً با مشارکت هم در وسائل تولید بکار می‌انداخته‌اند؟ ناچار باید عمده‌ترین نظراتی را که تاکنون در باره «جفت» ابراز شده است قبلاً مرور کنیم. نخستین مراجعه ما برای این منظور به کتاب «مالک وزارع در ایران» است.

«اساس ده دازمین مورد تصرف دهقان تشکیل می‌دهد و مقدار آنرا بدر طریق عمده حساب می‌کنند. یا بر حسب «جفت»، یا بر حسب سهم آب. مساحت اولی از محل تا محل فرق می‌کند. اما فرض اصلی یعنی مبنای کار عبادتست از يك سلسله اندازه گیریهای یکسان و اصطلاحی که درین مورد در ایران بکار می‌رود «جفت» است. یعنی يك جفت گاو یا مقدار زمینی که میتوان با يك جفت گاو شخم زد...»

نویسنده پس از ذکر اصطلاحات مترادف «جفت» توضیح می‌دهد که تقسیم ده به «جفت» هم در مالک اربابی و هم در مورد املاک خرده مالک عمومیت دارد و این تقسیم را به اعتبار کمیت آن محدود نمی‌داند:

«بدین معنی که زمین‌های ده که مورد تصرف زارعاست از نظر مساحت و شکل با هم تفاوت عمده‌ای دارند و عامل مشترك میان آنها اینست که يك جفت گاو بتواند بطور مساوی آنها را شخم کند...»

و می‌افزاید

«... «جفت» (به معنی زمین) هر چند متعلق به رئیس خساوار شمرده می‌شود یا اینهمه از او انتظار می‌رود که حواجی همه افراد خانوار را برآورد. یکی از حقوق مهمی که به «جفت» اطلاق می‌گردد حق استفاده از مراتع ده و جمع آوری خار: خاشاک آنها برای سوخت است...»

مراجعه بعدی ما به کتاب پراهمیت «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول» است:

- ۸- نقل از مقاله «دهکده سپاه مرکز» تألیف: خوشنگ بود کریمی، مجله هنر و مردم، شماره ۸۰، خردادماه ۱۳۴۸- تهران
- ۹- واژه «تصرف» یا «مالکیت» اقتضای نمود. ه. پ.
- ۱۰- مالک وزارع در ایران» تألیف: دکتر ا. ک. س. لمنون، ترجمه: منوچهر اموری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷، صفحه ۳۷ تا ۳۹.

... در ایران و کشورهای مجاور آن یک
قاعده کلی حکمفرما بوده که چند خانوار روستائی
متحد شده یکجا خیش و گاو و تخم برای ذرع اکتیاج
می کردند و با هم مساحت مبنی را کشت می کردند که
«جفت» یا «فدان» نامیده میشده.

«جفت» (فدان) از قدیم تا این ایام
در ایران و کشورهای مجاور واحد زراعتی (اندازه
گیری زمین) بوده و هست. مثلاً در «کنج مولای»
محمد نسفی (قرن دوازدهم [مهلاوی]) گفته شده که
در ناحیه سمرقند در امتداد نهر اسکندر گام / ۱۴۸۶
«جفت گاو» و در امتداد نهر سنگین و سنکر آسان / ۲۷۵
جفت گاو دور امتداد نهر مزاحین / ۲۷۵ جفت گاو
زمین وجود داشته. مساحت و مقدار زمین در املاک
خاصه رشیدالدین وزیر و پهلخان غازان خان نیز از روی
تعداد قراء معلوم. به ایشان احصاء نموده بلکه به فدان
و منی جفت گاو (اهم از جمع کل دهات ریاضتگاههای
منفرد) میگردد. در نیمه دوم قرن پانزدهم،
در یکی از املاک عبدالله خواجه احرار شیخ معروف
درویشان - در ناحیه فارسی - ۳۰۰۰ جفت زمین مزروع
وجود داشته.

گیری کشاورزی در ایران» این مقاله با همه اهمیت که به نسبت
درج واحدهای اوزان و مقیاسات اندازه گیری سطح دارد از نظر
توضیح واحد تولید سنتی کشاورزی که مورد نظر مقاله حاضر
است نمی تواند چندان گویا باشد. با وجود این، ما از مقاله
نامبرده، مطالبی را که در مورد «جفت» ضمن طبقه بندی «واحد-
های سطح» درج شده است ترجمه و نقل می کنیم:

«... ج - اندازه گیری سطح بر وسیله واحد
کشت، یک زوج گاو (جفت گاو) ظرفیت محدودی
برای شخم زمین دارد؛ در نتیجه، این ظرفیت محدود
دهد، یک واحد اندازه گیری سطح را تشکیل می دهد.
یقیناً کیفیت خاک و شرایط طبیعی در منطق
کردن این عوامل برای یک سیستم اندازه گیری،
بسیار احتیاج منطقه، دخالت دارند.» ۱۳

در مراجعه بعدی خود به آثار محققان ایرانی، مضمونی را
در باره «جفت» از کتاب «جامعه شناسی روستای ایران» نقل
می کنیم:

«جفت گاو یا جفت در جامعه روستائی
بمعانی زیر استعمال می شود: نخست بمعنی ابزار کار
کشاورزی یعنی در اس گاو که به گاو آهن بسته میشود.
و منی دیگر آن واحد شنجش بندها و نسق ما (اصطلاح
حقوقی) است. در واحد مساحت جفت گاو مقدار زمینی
است حدود ۴ تا ۶ هکتار ۴، در یک فصل زراعی با
یک جفت گاو شخم زده میشود اهم از اینکه کشت شود
یا بزیر آتش برسد. مانند یک جفت زراعت کسه
عبادتست از دوشروار و پنجاه من نریز به افسان که
مساوی با پنجم هکتار زمین زراعی میباشد. در اصطلاحات
حقوقی در نسق بندی های زراعی بکار میرود مانند
داشتن حق یک جفت گاو بندی (نصف آن، یک لنگه
گاو بندی).

در بعضی از نواحی روستائی یک گاودا
یک فرد میگویند، مانند زمین که مساحت آن یک
جفت و یک فرد است...» ۱۴

سپس نویسنده توضیح می دهد که «جفت» واحد اخذ
مالیات و نیز واحد تعیین میزان درآمد نیز بوده است و این
واحد را وقتی هم که می خواستند کارهای اجباری میان روستائیان
سرشکن شود بصورت مسأله مورد استفاده قرار می دادند.
نویسنده پس از ذکر اصطلاحات مترادف «جفت» در ترکی و
عربی و ازبکی توضیح می دهد که:

«... این اصطلاحات تا این ایام نیز دارای دو منی
بوده و هستند:

۱- خیش سبک یا سنگینی ۱۱ با گاو -
هائی که آرا بکشد و نیروی کار آسانی برایش
مراقبت.

۲- لطمه زمینی که در یک فصل بیاری یک
خیش و گاو را در شخم و کشت شود.

مساحت یک «جفت» زمین در «فدان»
در کشورهای مختلف آسیای مقدم و شمال و حتی در
نواحی مختلف ایران متفاوت بوده و بر حسب سبکی و
یا صلیب خاک و شرایط کشت و ذرع و آب و هوا و شیوه
آبیاری و نیرو و عهده گاوهای تر و کارکنان مراقب و
غیره تغییر می کرده است. جفت یا لطمه زمین شععی
یک خانوار هائی مطابق نداشته و قاعدهاً یک خانوار
قادر به خرید و نگهداری گاو را در برای کشت خیش
نبوده. و بدین منظور تا این ایام نیز روستائیان ایران
در گروههای کوچک متحد شده و چند خانوار در یکجا
به خرید و نگهداری خیش و عوامل کشت آن اقدام
می کنند...» ۱۴

۱۱- مؤلف برای توضیح «خیش سنگین» بیشتر گفته بود: «در بسیاری
از نواحی ۳ - ۲ جفت گاو و حتی بیشتر به خیش - به خصوص خیش سنگین -
می بستند».

۱۲- «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مفلو» تألیف: ای.
پ. پلار و شفگی، ترجمه: کریم کشاورز، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی، تهران - ۱۳۳۳، جلد دوم، صفحات ۱۰۲ تا ۱۰۴ در نقل متن از
ذکر زهرایسی ها برای احتراز از اطاله گفتار صرف نظر شده است.
۱۳- ترجمه و تلخیص از مقاله:
H. Malek, Les unités de mesure agricoles en
Iran.

Bulletin de la section de géographie, Tome
Lxxv III, p. 327-328, Paris, Bibliothèque Nationale - 1966.
۱۴- «جامعه شناسی روستای ایران» تألیف: خسرو خسروی، دانشکده
علوم اجتماعی و تعاون، تهران - ۱۳۵۱، صفحه ۱۲۷.

از محققان ایرانی نیز که در بررسی جامعه روستائی ایران
اهتمام می ورزند، توضیحاتی راجع به «جفت» در دست داریم
که بهتر است در اینجا بگنجانیم. به این منظور نخست مراجعه
می کنیم به مقاله ای به زبان فرانسه زیر عنوان «واحدهای اندازه

مراجعة بمدنی ما به کتاب «بنه» است. ولی قبلاً تعریف «بنه» را از همان کتاب نقل می‌کنیم:

«بنه عبارت بود از يك واحد مستقل زراعی که مددی دهقان با مستحای مخصی اجتماعی بر اساس تقسیم کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی بود در يك یا چند قطعه زمین مخصی با مقدار آب و نیروی شخم (گاؤ کار) ممینی بوسیله قصدای ازارکار متعلق به بنه به مدت یکسال زراعی در يك آبادی به کشت و زرع می‌پرداختند. يك آبادی معمولاً از چند بنه تشکیل می‌شد که عمداً درست بنه‌ها با مقدار آب و زمین قابل کشت ده در ارتباط بود، اندازه زمین بنه‌های يك ده تقریباً و اندازه مقدار آب آنها محققاً مساوی بود»^{۱۵}.

و جای دیگر در همان کتاب:

«گفتیم که مقدار زمین بنه قایمی بود از مقدار آب متعلق به بنه، و مست‌زمین‌های بنه احتیاج بنه‌ها به نیروی شخم مخصی می‌نمود و چون نیروی شخم با تعداد گاؤکار مخصی می‌شد بنا بر این سمت بنه‌ها با جفت‌گاؤ می‌سنبیدند، عبارت دیگر تعداد گاؤکار بنه مخصی کننده مقدار آب مربوط به بنه بود که مثلاً می‌گفتند: «بنه سه جفت آب دارد» یعنی زمین‌های بنه و زمین‌های باندازه‌ای بود که سه جفت گاؤ قادر به کشت آن بودند چون مقدار زمینی که هر جفت گاؤ می‌کاشت اندازه‌اش محدود و مخصی بود...»^{۱۶}.

بررسی صریح «جفت» در يك روستا

اکنون برای آنکه به موضوع تحت بررسی خود نزدیک‌تر شویم، به مطالعه دقیق «جفت» در دهکده‌ئی مشخص مورد ازمایش ما این اصطلاح را با استنباطی که از آن داریم، در «پاز»، زادگاه فردوسی، باز یافته‌ایم. این ده، با دویست خانوار و هزار نفر جمعیت، در بیست کیلومتری شمال شهر «مشهد» در مشرق «طوس» و در جلگه «کشف رود» قرار دارد^{۱۷}. اراضی زراعی این ده و حق آبه‌هایی که به آن اراضی تعلق می‌گیرد دارای ۳۹ خرد مالک است که در اصطلاح محلی «بن دار - Bon-dâr» نامیده می‌شوند. البته مقدار ملك يك «بندار» نسبت به «بندار» دیگر ممکن است حتی بیش از بیست برابر متفاوت باشد. این املاک بصورت «مشاع» (غیر مفروز و تعدید حدود نشده) شامل ۳۲ «جفت» است. در عرف مردم منطقه‌ئی که «پاز» در آن قرار گرفته است، مقدار ملكی را که يك مرد کشاورز به کمک پسر یا برادر و یا مرد کشاورز دیگری می‌تواند با ابزارهای سنتی در یکسال زراعی کشت کند، يك «جفت - JOFT» نامیده می‌شود. «جفت» را در پنجاق‌ها و قباله‌ها، به متابعت از عربی نویسی،

به صورت «زوج» نیز نوشته‌اند. ولی این اصطلاح اخیر در معاورة عمومی مردم ندرتاً ممکن است بکار برده شود. عامل متشکله این واحد تولید سنتی کشاورزی را می‌توان به دو بخش زیر خلاصه کرد:

بخش اول: وسائل تولید، مرکب از ۱- زمین، ۲- آب، ۳- بذر، ۴- گاؤ آهن و ابزارهای زراعی دیگر.

بخش دوم: نیروی کار انسانی، مرکب از نیروی کار دومیرد کشاورز که به قصد تولید کشاورزی در وسائل تولید بکار می‌افتد.

مقدار زمین در «جفت»

مقدار مساحت يك «جفت» زمین از ده «پاز» تا دهی در ناحیه‌ئی دیگر ممکن است برابر یا اندکی متفاوت باشد. سنجیدن مساحت يك «جفت» زمین با مقادیر متری دقیق نیست. در پنجاق و قباله‌های قدیمی و نیز در اسناد مالکیت جدید مقدار سطح ملك را به صورت واحدهای متری متذکر نشده‌اند. در این اسناد، هر ملك را اگر بصورت مشاع باشد با ذکر مقدار آن نسبت به مجموع املاک مشاع و با ذکر حق آبه‌ئی که به آن تعلق دارد، و اگر بصورت مفروز باشد با ذکر حدود آن نسبت به املاک مجاور معین کرده‌اند. ولی با يك بررسی اجمالی که در محل بعمل آمده، می‌توان گفت که هر «جفت» ملك در «پاز» دارای هفت تا هشت هکتار زمین تحت زراعت آبی است. ولی باید معادل يك برابر همین مقدار زمین را بصورت کشتزار درو شده که با رها می‌شود و یا به زیر کشت دیمی می‌رود، و نیز معادل يك برابر دیگر را بصورت زمین شخم شده که برای زراعت آبی و آبی رها می‌شود تا قوت بگیرد با همان «جفت» منظور داشته باشیم. بنا بر این، مجموع ۳۲ «جفت» زمین زراعی «پاز» بین ۷۲ هکتار تا ۷۶۸ هکتار اراضی مشاع است. البته، در این رقم، زمین‌های مفروز ده - از آن جمله باغ‌های انگور - را منظور نداشته‌ایم که خود بالغ بر ۱۶۵ هکتار است.

توزیع آب بر حسب «جفت»

حق آبه هر «جفت» زمین زراعی در «پاز» از آب رودخانه کوچکی تأمین می‌شود که علاوه بر «پاز» چهارده روستای بزرگ

۱۵- «بنه» تألیف، جواد صفی‌نژاد، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران - ۱۳۵۳، صفحه ۳.

۱۶- همان کتاب، صفحه ۱۴.

۱۷- ما درباره «پاز» زادگاه فردوسی، دو مقاله در شماره‌های ۸۲ و ۸۳ مجله «هنر و مردم» منتشر کرده‌ایم. ولی از خلف و عدلمان در مورد انتشار موبوگرافی بازنماییم. اکنون، همزمان با تدوین مقاله حاضر، این موبوگرافی آماده چاپ می‌شود.

و کوچک همان ناحیه را مشروب می‌کند. چگونگی توزیع آب این رودخانه که با واحد «جفت» در ارتباط است توصیف مفصلی لازم دارد. ناچار باید این توصیف را از سرچشمه‌های رودخانه شروع کرد که در هفت فرسنگی شمال غربی «پاز» و کمی دورتر از دهکده‌ئی کوهستانی به نام «اندروق - androq» به سه ملحق می‌شوند و رودخانه را پدید می‌آورند. آب‌ها و اجزاد بسیار دور مردم دهکده‌هایی که با آب این رودخانه زراعت‌هاشان را آبیاری می‌کنند، در مسیر رودخانه، پیش از آنکه به جلگه بریزد، در نزدیکی دهکده «اندروق» و در جایی که آن را «ز اندروق - Zo androq» (= دره اندروق) می‌نامند، یک «آب‌بخش» ساخته بودند که در اصطلاح محلی «شیم - Sim» نامیده می‌شود. در این «شیم» (= آب‌بخش) که آنرا بمناسبت محلش «شیم ز اندروق - Sim-e-Zo androq» می‌نامند، آب رودخانه به قسمتهای معینی تقسیم می‌شود و هر قسمت از نهر جداگانه‌ئی می‌رود. با این تمهید، حق آبه‌های هر یک از چند دهکده‌ئی که در یک سمت هستند، بانهری به همان سمت می‌رود و از حق آبه‌های دهکده‌های دیگری که در سمتی دیگر قرار دارند - و ناگزیر باید از نهر دیگری آب بگیرند - جدا می‌شود. برای آنکه در تقسیم آب ملاک و معیاری داشته باشند، همه آب رودخانه را ۳۰۰ «جفت» آب شناخته‌اند. یعنی که با این آب می‌توان سیصد «جفت» ملک آن ناحیه را در یکسال زراعی آبیاری کرد. پیداست که واحد اندازه‌گیری آب از واحد تولید تابعیت کرده است. در «شیم ز اندروق»، آب رودخانه به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی شامل ۲۰۰ «جفت» آب و یکی دیگر شامل ۱۰۰ «جفت» آب. البته بخش کوچک دیگری نیز، چنانکه در طرح و تصویر دیده می‌شود، از کنار همین دو بخش برای قسمتی از زمین‌های زراعی دهکده «اندروق» جدا شده است که آن را «پس در ز - Pas Dar Zo» می‌نامند و در این ۳۰۰ «جفت» آب منظور نمی‌کنند. نهری که حاوی ۱۰۰ «جفت» آب است به دهکده‌ئی می‌رود که به «ز اندروق» نزدیکند و صد «جفت» اراضی آن دهکده‌ها ۱۸ را مشروب می‌کند. ولی نهری که حاوی ۲۰۰ «جفت» آب است به سمت دهکده‌هایی می‌رود که «پاز» یکی از آنهاست. در جایی از همین نهر، با انشعاب نهر بسیار کوچکی، ۸ «جفت» آب را به قسمتی از اراضی دهکده «رزون - razun» موسوم به «دره ملائی» می‌برند و بقیه آب را که شامل ۱۹۲ «جفت» است بوسیله یک «شیم» (= آب‌بخش) به سه بخش از هم مجزا می‌کنند. دو بخش از این سه بخش، بوسیله دو نهر، به چهار دهکده می‌رود. ولی بخش بزرگتر که شامل ۹۶ «جفت» آب است با نهری به سمت «پاز» و چهار دهکده کوچک و بزرگ همسایه آن می‌رود.

از این آب، ۴۰ «جفت» حق آبه دهکده «برمی - permey»، ۳۲ «جفت» حق آبه «پاز»، ۸ «جفت» حق آبه دهکده کوچک «گزرگا - gazerga» و ۱۶ «جفت» بقیه متعلق به دهکده‌های «گوارشکان» و «معین‌آباد» است. برای آنکه حق آبه این دو دهکده اخیر را از حق آبه‌های «برمی» و «پاز» و «گزرگا» تفکیک کرده باشند، قرار گذاشته شد در هر ۱۲ شبانه‌روز - که زمان لازم برای یک «مدار آب» یا «گردش آب» در آن ناحیه است - یک بار به مدت ۲ شبانه‌روز همه این ۹۶ «جفت» آب به «گوارشکان» و «معین‌آباد» برود یعنی که در این مورد، تفکیک زمانی حق آبه را جایگزین تفکیک مکانی کرده‌اند.

برای توضیح صحت این محاسبه، می‌توان تناسب مستقیم زیر را عمل کرد:

۹۶ «جفت» آب برای «پاز»، «برمی»، «گزرگا»، «گوارشکان» و «معین‌آباد». . . ۱۲ شبانه‌روز

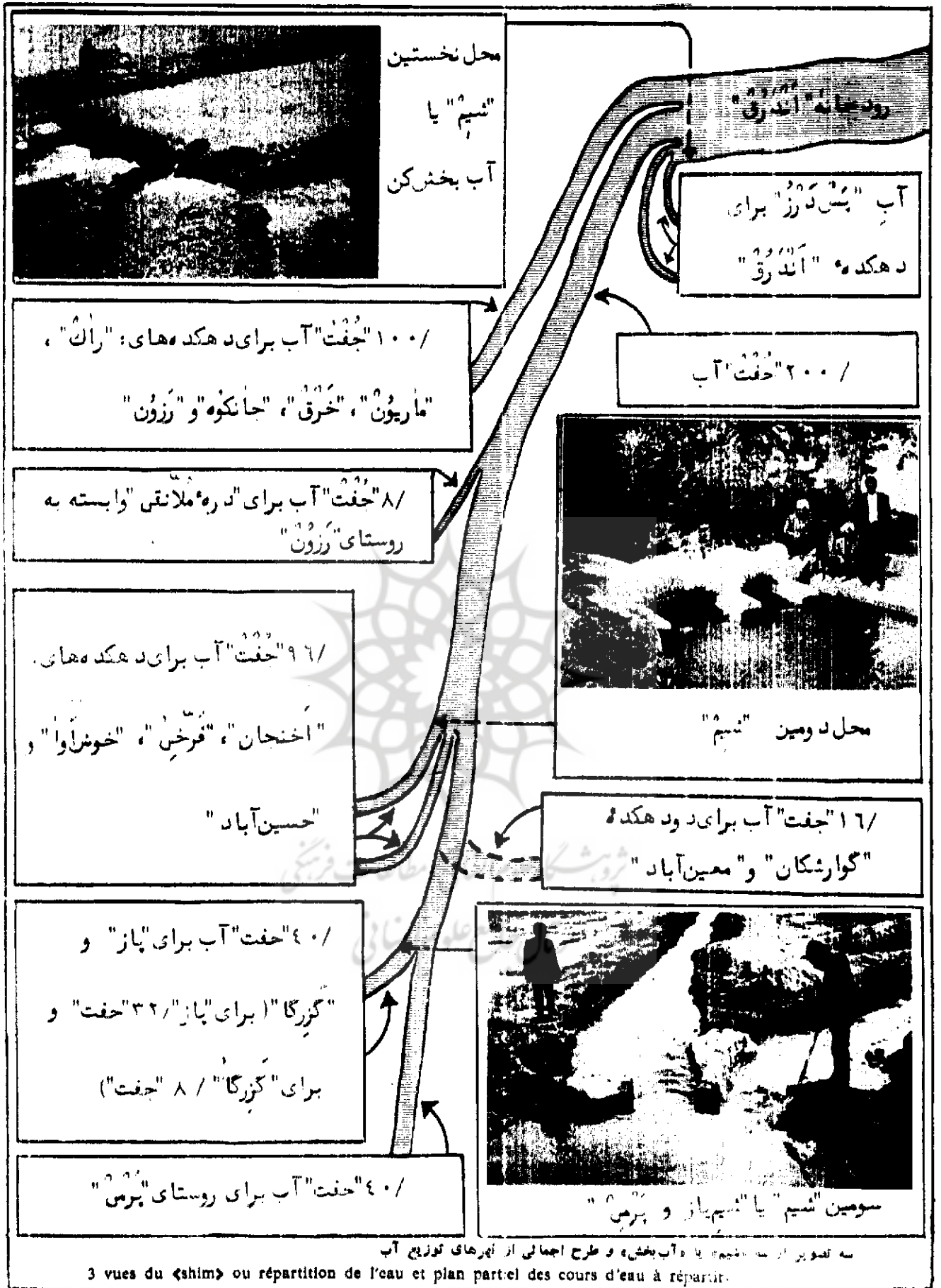
۱۶ «جفت» آب برای «گوارشکان» و «معین‌آباد». . . چند شبانه‌روز؟

$$x = \frac{12 \times 16}{96} = \frac{192}{96} = 2 \text{ شبانه‌روز}$$

با این محاسبه، همه ۹۶ «جفت» آب در هر ۱۲ شبانه‌روز ۲ شبانه‌روز به دهکده‌های «گوارشکان» و «معین‌آباد» می‌رود و ۱۰ شبانه‌روز هم به «پاز» و «گزرگا» و «برمی». ولی، عاقبت، باید که حق آبه «برمی» از حق آبه «پاز» و «گزرگا» تفکیک شود. به این سبب، یک «شیم» (= آب‌بخش) هم در این نهر که در هر ۱۲ شبانه‌روز ۱۰ شبانه‌روز دارای آب است کار گذاشته‌اند. این «شیم» را بمناسبت آنکه بخش‌کننده آب بین «پاز» و «گزرگا» از یک طرف و «برمی» از طرف دیگر است، اصطلاحاً «شیم باز و برمی - sim-e-paz-o-permey» می‌نامند. در این «شیم»، آب را - که اینک پس از تفکیک زمانی ۱۶ «جفت» حق آبه «گوارشکان» و «معین‌آباد» فقط ۸۰ «جفت» است - به دو بخش، هر یک شامل ۴۰ «جفت» آب، از هم تفکیک می‌کنند. یکی از این دو بخش بانهری به سمت «برمی» و بخش دیگر بانهری دیگر به «پاز» و «گزرگا» می‌رود. از این بخش اخیر، که شامل ۴۰ «جفت» است، ۳۲ «جفت» حق آبه «پاز» و ۸ «جفت» حق آبه دهکده کوچک «گزرگا» است. برای جدا کردن این دو حق آبه از هم، باری دیگر به تفکیک زمانی متوسل

۱۸- این شهر دهکده، علاوه بر «اندروق» عبارتند از: «Zak» ، «مارهون - maryun» ، «خرق - xarq» ، «جانکوه - Jankuh» و «رزون - Razun».

۱۹- دهکده‌های «اخنجان - axanjân» ، «درخی - Farroxy» ، «خوش‌آباد - xoš avâ» و «حسین‌آباد».



شده‌اند و قرار گذاشته‌اند که آب نهر را در هر ۱۰ شبانه‌روز از مدار ۱۲ شبانه‌روزی خود، ۲ شبانه‌روز به «گزرگا» و ۸ شبانه‌روز به «هاز» هدایت کنند. برای توضیح صحت این محاسبه، می‌توانیم تناسب مستقیم زیر را عمل کنیم:

در هر ۱۲ شبانه‌روز، برای ۴۰ «جنت» آب «هاز» و «گزرگا» ۱۰ شبانه‌روز

برای ۳۲ «جنت» آب «هاز» در

همان مدت چند شبانه‌روز؟

$$x = \frac{32 \times 10}{40} = \frac{320}{40} = 8 \text{ شبانه‌روز}$$

اکنون می‌دانیم که آب نهر «هاز» در هر «مدار آب» (= ۱۲ شبانه‌روز)، ۸ شبانه‌روز به «هاز» و ۲ شبانه‌روز به «گزرگا» می‌رود ۳۲ «جنت» حق آبه «هاز» و ۸ «جنت» حق آبه «گزرگا» از هم تفکیک شده باشد ۲۰.

رابطه «جفت» و «صحرا»

ما تاکنون دانسته‌ایم که حق آبه «هاز» چگونه از رودخانه به «هاز» می‌رسد و نیز دانسته‌ایم که در هر «مدار آب» (= ۱۲ شبانه‌روز)، فقط ۸ شبانه‌روز آب نهر «هاز» به «هاز» آب می‌رساند که شامل ۳۲ «جنت» است. ولی این ۳۲ «جنت» حق آبه در خود «هاز» نیز باید سرانجام از هم تفکیک شود. زیرا که هر «جنت» آب یکی از عناصر هر واحد تولید است و به هر تدبیر که آن را اندازه‌گیری و توزیع کنند نباید از ترکیب واحد تولید منتزع شود. به این لحاظ هر مقدار «جنت» از اراضی زراعی مشاع «هاز» با حقایق همان مقدار «جنت» همراه است. برای تفکیک حق آبه‌ها در «هاز»، به تفکیک زمانی آب و به واحد «شبانه‌روز»، متوسل شده‌اند که نهر «هاز» در این واحد حامل ۴ «جنت» آب است (۳۲ «جنت» آب + ۸ شبانه‌روز = ۴). این تفکیک زمانی ۳۲ «جنت» آب به ۸ واحد ۴ جفتی از نظر فنون کار در توزیع آب برای مواقع آبیاری تسهیلاتی ایجاد می‌کند. به همین لحاظ، کشاورزانی که در یک شبانه‌روز آب می‌گیرند، از نوعی تعاون فنی در آبیاری برخوردارند و اراضی تحت زراعت آنان نیز مجاور هم قرار دارد و مجموعاً واحدی را بوجود می‌آورد که خود آن را اصطلاحاً «صحرا» می‌نامند و البته شامل ۴ «جنت» است. هر هشت زارع از هر چهار «جنت» (= یک «صحرا»)، در موعد آبیاری مزارع تحت زراعت خود، ناچار به تشریک مساعی‌اند. یکی دونه‌فراز آنان، آب نهر را به جوی «صحرا»ی خودشان هدایت می‌کنند و مراقب می‌شوند که هدر نرود و با احياناً دزدیده نشود. دوسه نفر دیگر، باید آب را از آن جوی به «کرت»‌ها سوار کنند و هر دم مجرای تازه‌ئی برای

بخشی از مزرعه که هنوز آب نگرفته است بازکنند و مراقب باشند که آب به حد کافی در سطح کشت بغش شود و در عین حال از جوی‌ها سر نرود و در «کرت»‌ها سرکشی نکند. برای همه این کارها، همکاری سازمان یافته‌ئی لازم است تا مسئولیت‌ها بتواند به‌دقت و به‌موقع توزیع شود. از جمله اینکه، در بین هر هشت زارع از هر «صحرا»، یک نفر که کاردان‌تر و نفوذ کلامش بیشتر است و اصطلاحاً «رسالار» نامیده می‌شود، سرپرستی امور فنی آبیاری را در آن «صحرا» به عهده دارد.

«صحرا» را می‌توان معادل «بنه» و «حراثه» (اصطلاح معمول در روستاهای فارس) تلقی کرد و تعریفی را که به نقل از کتاب «بنه» در بخش اول این مقاله گنجانده شد برای «صحرا» نیز مسامحتاً قبول داشت. ولی در مورد قاعده ابداع «صحرا» باید باری دیگر به مسئله قاعده ابداع «جنت» بازگردیم. به نظر ما، همانطور که ابداع «جنت» بنسبیت وجود دو زراعی است که به اقتضای فنی کشت و ورز سنتی به‌یاری هم در تولید کشاورزی مشارکت دارند، ابداع «صحرا» نیز به اقتضای فنون آبیاری و بر اساس تعاون فنی کار هشت کشاورز ضرورت پیدا کرده است که چهار «جنت» (= یک «صحرا») اراضی تحت زراعت خود را در یک شبانه‌روز آبیاری می‌کنند. یعنی اینکه قاعده ابداع «صحرا» نیز نظیر ابداع «جنت» از چگونگی بکار افتادن نیروی کار انسان (در این مورد، بویژه نیروی کار به قصد آبیاری) بروسائل تولید (در این مورد، بویژه آب) پیروی کرده است.

مقیاسات کوچک تر از «جفت»

اکنون که «صحرا» را بمثابة مقیاسی بزرگتر از «جنت» شناخته‌ایم، مقیاسات کوچک‌تر از «جنت» را نیز بشناسیم که ضرورتاً برای مواردی باید وجود داشته باشد. از جمله در موردی که یک «جنت» ملک از یک «بندار» برای بازماندگانش به میراث برسد، به این مقیاس‌ها نیاز می‌افتد. اما هر مقیاس کوچک‌تر از «جنت»، نظیر ابداع «جنت» و «صحرا»، در ارتباط با چگونگی

۲۰- رسیدگی به امور آب و نظارت بر اجرای صحیح مقررات توزیع حق آبه‌ها محتاج «میرو» - mirow (= میرآب) است که البته به‌دای اکثریت «بندار»‌های پائنده دهکده‌ئی که بر سر مرده‌ایم انتخاب می‌شود. میرآب، برای سه چهار ماه گرم سال که نظارت بر توزیع آب دشوارتر است، دونه‌فرا هم به دست‌یاری خود انتخاب می‌کند و خودش می‌شود «سر میرو» - sar mirow (= سر میرآب) و سه نفری «شیم»‌ها را سرکشی می‌کنند و نیز به سرکشی نهرها می‌روند تا مبادا جانی را دزدانه شکفته باشند و آب ببرند. میرآب البته بی‌مزد و موجب کار نمی‌کند. او از همه این پائنده دهکده، سالانه، از قرار ۴ «جنت» حق آبه، ۵۰ من (= ۱۵۰ کیلوگرم) گندم مزد می‌گیرد. ولس حقوق سه چهار مائه دست‌یاریش را خودش می‌پردازد. با این قرار، در «هاز» که حق آبه‌اش ۳۲ «جنت» است، مزدی که هر ساله برای میرآب پرداخته می‌شود ۱۲۰۰ کیلوگرم گندم است.

بکار افتادن نیروی کار انسان بر وسائل تولیدزراعی ابداع شده است. ماهه موقع خود در توضیح «جفت» گفته بودیم که «جفت» شامل مقدار ملکی است که می‌تواند در یک سال زراعی با ابزارهای سنتی و با نیروی کار دو مرد کشاورز کشت و ورز شود. پس، نخستین مقیاس کوچک‌تر از «جفت» ناگزیر باید آن مقدار ملکی از ملک زراعی باشد که در آن نیروی کار یک مرد کشاورز بر وسائل تولید بکار می‌افتد. این مقدار ملک را یک «پا» یا یک «فرد» می‌نامند که نصف «جفت» است. شاید عقایدی که ابداع «جفت» را به یک «جفت» گاو کاری که خیش رامی‌کشد مستقیماً مربوط می‌دانند، در مورد ابداع واحد «پا» یا «فرد» نیز آنرا مستقیماً به یک گاو کاری مربوط کنند. در حالیکه، بنا به عقیده ما، ابداع «پا» یا «فرد» را باید با بکار افتادن نیروی کار یک مرد بر وسائل تولید مربوط دانست. و هنوز مقیاس‌هایی کوچک‌تر از «پا» و «فرد» داریم که چگونگی ابداع آنها عقیده ما را تقویت و در مجموع تأیید می‌کند.

می‌دانیم که هر مرد کشاورز نیروی کارش را عمدتاً بوسیله دو دست خود در وسائل تولید بکار می‌اندازد و یک «پا» یا یک «فرد» ملک را کشت می‌کند. پس، نخستین مقیاس کوچک‌تر از «فرد» ناگزیر باید آن مقدار ملکی باشد که با تعبیری مجازی بوسیله یک دست از مرد کشاورز کشت و ورز می‌شود این واحد را «چنگول - Gangul» می‌نامند و مسرّاد از آن عیناً در تأیید نظریه ما «پنجه دست» است. بنا بر این هر «فرد» ملک را ۲- «چنگول» و در نتیجه هر «جفت» را ۴ «چنگول» دانسته‌اند. مقیاس‌های کوچک‌تر از «جفت» به «چنگول» محدود نشده است. ولی ابداع مقیاس کوچک‌تر از «چنگول» نیز نتوانسته است از آن قاعده عمومی که برای ابداع مقیاس‌های دیگر تشخیص داده شد مستثنی باشد. به این لحاظ، هر «چنگول» ملک را که در آن نیمی از نیروی یک مرد کشاورز بوسیله یک پنجه دست او جذب می‌شود، شامل پنج «سیر - Sir» می‌دانند که هر یک نشانه یک انگشت از هر پنجه دست است.

اهمیت و لزوم ادامه بررسی «جفت»

ما بدون آنکه در اهمیت توضیح «جفت» ، واحد تولید سنتی کشاورزی در ایران ، زیاده روی کرده باشیم ، معتقد شده‌ایم که این توضیح می‌تواند در رفع بعضی ابهامات که هنوز در مورد تولید سنتی کشاورزی در ایران وجود دارد تا حدی مؤثر شود. مثلاً یک مورد ابهام این است که مالکان بزرگ در ایران، برخلاف فئودال‌های اروپا در قرون وسطی، اراضی خاصی، جدا از املاک تحت زراعت بوسیله رعایا، که بایگاری آنان زراعت شود نداشته‌اند. در ایران، بایگاری برای مالک (مقطع، تیول دار، تولیت املاک موقوفه و...) بصورت آباد کردن اراضی جنگلی و بایر، لارویی قنات‌ها، احداث انبار، جاده، قلعه و زاین قبیل کارها بروزمی‌کرد؛ ولی بصورت

کار زراعی تقویم شده مستمر در اراضی مخصوص اربابی، چنانکه در اروپای قرون وسطی معمول بود، پیش نمی‌آمد و با به ندرت پیش می‌آمد. دلایل علمی این تفاوت هنوز تحت بررسی است و البته پیداست که توضیح «جفت» می‌تواند به بررسی این مسئله و مسائلی از این قبیل کمک کند و بر جامعه شناسی روستائی در ایران روشنائی‌هایی بپاشد. به این لحاظ، مقاله حاضر را به منظور افتتاح مباحثه علمی در این زمینه به محققان جامعه شناسی روستائی ایران و به همه صاحب نظران و علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی - فرهنگی در ایران تقدیم می‌کنیم، باشد که با انعکاس نظرات خود به پیشرفت هر چه علمی‌تر این مباحثه کمک کنند.

۲۱- اصطلاح «چنگول» شکل گویشی را تعریف شده واژه «چنگال» به معنی «پنجه دست» است؛ چنگ (= پنجه) + آل (پسوند).
 ۲۲- «املاک هر «سنور - Seigneur» شامل دو بخش بود که آشکارا از هم جدا بودند، ولی بوسیله رشته‌های دو جانبه اقتصادی ارتباط نزدیک داشتند. یک بخش با اراضی زراعی وسیع که مستقیماً بوسیله «سنور» یا نمایندگانش بهره‌برداری می‌شد. این بخش را معمولاً در لاطین «mansus in dominicatus» می‌نامیدند که بعداً در فرانسه «دمن - domaine» (ملک، فلور، خالصه)، «رزرو سنویرال «réserve seigneuriale» (محدوده سنویری) نامیده شد. بخش دیگر، قطعات پرشماری از اراضی کوچک یا متوسط که منصرفان آنها می‌باشند برای «سنور» خدماتی، مخصوصاً بصورت کارمستمر در «محدوده سنویری» بجا می‌آوردند.» مراجعه شود به :
 Mare Bloch, Les caracteres originaux de l'histoire rurale française, Librairie Armand Colin, Paris - 1968, tome premier, P. 67 - 68.

تصویر مقابل یک وصیت‌نامه که در آن اصطلاحات «صحرا»، «فرد» و «چنگل» ذکر شده است.

Reproduction d'un testament (ci-contre) datant de 1352 de l'hégire, où les mots «sahrâ», «fard» et «Çankal» ont été utilisés.

